

نفوذ فرهنگ شرق در اروپای قرون وسطی

بعضی از دانشمندان اروپا دوره هزارساله تاریخ قرون وسطی را بدو بخش متمایز قسمت کرده‌اند ، دوره اول را که تقریباً هفتصدسال بدرازا کشید عصر تاریکی و نادانی متراکم شمرده‌اند در این عصر اروپا روزگار نادانی خود را بسر میبرد بساط باستانی یونان و روم برجیده شده بود ، دانش و هنر بدیرها و کلیساها پناهنده گشت در آنجاها هم در دست کشیشان نادان و متعصب بحال اسف انگیزی دچار شده بود ؟!

هنر تاریخی نگاری که در قرن های نخستین قرون وسطی بان درجه از تنزل رسیده بود چگونه در وسط‌های قرون میانه ترقی کرد؟! مورخانی مانند « فرواسار » و « فیلیپ د کمسین » ظهور کردند و آثار گرانبهایی از تألیفات خود بیادگار گذاشتند.

از جمله عواملی که در تعدیل اوضاع و احوال قرون وسطی مؤثر بود در بیان دادن قرن‌های میانه مداخلیت داشت ارتباطی است که اروپائیان با شرق و عالم اسلام داشته‌اند ، باید در نظر داشت که در بخش بزرگ قرن‌های میانه که اروپا و در دریای نادانی و وحشی‌گری غوطه‌ور بود ، عالم شرق اسلامی در اوج ترقی و تمدن خود بود ، مسلمانان که دامنه جهانگشائی خود را تا اروپا بسط داده بودند در «اسپانیا» و «سیسیل» که آن را «صقلیه» میگفتند جای پای محکمی بدست آوردند ، از آنجا ها در حال

مراوده و ارتباط همیشگی با اروپائیان بسرمیبردند، از این رو تأثیر و نفوذ فرهنگی مسلمانان مترقی در اروپای مسیحی و عقب مانده جای تعجب نیست، اصل قضیه هم مسلم و مورد اعتراف و تصدیق خود اروپائیان میباشد، کسی بمقام انکار تقدم و تأثیر شرق اسلام در اروپای قرون وسطی برنیامد.

سخن در سر این است که این تأثیر و تقدم تا چه اندازه بود زیرا در شرق گاهی در میزان اقتباس اروپائیان از فرهنگ و تمدن مشرق زمین مبالغه میشود بعضی ها چنین ادعا میکنند که اروپائیان تمام اصول و مبانی ترقیات علمی و هنری خود را از مشرق زمین دریافت کرده اند و از خود چیزی نداشته اند! باید گفته شود که این ادعا درست نیست اروپائیان در پایان دادن دوران نادانی قرون وسطی آغاز رستاخیز عصر تازه اگر چه بطور قطع تا اندازه ای مدیون شرق و جهان اسلام بوده اند ولی اینکه همه چیز را از مشرق زمینی ها گرفتند و از خود چیزی نداشته اند بهیچ وجه با حقایق مسلم و قطعی وفق نمیدهد.

خوبست درباره اصل اقتباس و تعلم اروپائیان از فرهنگ شرق و عالم اسلام و اهمیت و میزان آن از زبان خود فرنگیان چند کلمه بشنویم. «پرفسور هر نشاو» که از دانشمندان بزرگ معاصر انگلیسی است در کتاب بسیار نفیس خود بنام «مظاهر فرهنگ نو» در فصل راجع بکتابهای تاریخی که در آخرهای قرون وسطی تألیف شده است چنین می گوید:

ممکن است ترقی و پیشرفتی که در فن تاریخ نگاری در اواخر قرون وسطی حاصل شد با اندازه مهمی از تأثیر تمدن عربی که سرتاسر عالم اسلام را فرا گرفته بود ناشی شده باشد، مسیحیت و اسلام در زمین های مقدس فلسطین و کشورهای مجاور آن و هم چنین در سیسیل و ایتالیا و جنوبی و اسپانیا ارتباط و تماس پیدا کرده بود، این ارتباط نه از لحاظ مجموع و روی هم رفته نه از جنبه اساس خصمانه بشمار میرفت، همان جوری که بلعام «بلعم باعورا» مستجاب الدعوة برای نفرین کردن قوم حضرت موسی بیرون آمد ولی برعکس مقصود خود دید که برله قوم موسی دعا میکند همان جور که

مسیحیان صلیبی از کشور خود بیرون شدند که بچنگ مسلمانان بروند ناگهان خود را دیدند که در جلو دشمنان خودزانو زده اند و آنان انواع دانش و معرفت فرامیگیرند. جنگجویان نیمه وحشی صلیبی از دیدن تمدن عالی دنیوی در میان مردمی که آنان را بخيال خود کافر میدانستند مات و مبهوت شدند زیرا تمدنی را در میان مسلمانان مشاهده کردند که بر تمدن اروپائیان برتری داشت و سنجش میان آنها روا نبود.

تنها در موضوع تاریخ که ما در صدر شرح آن هستیم مسعودی (۹۵۵) را می بینیم که در کتاب خود بنام «مروج الذهب» تاریخ و «انتوگرافی» آسیای غربی و آمریکای شمالی و اروپای شرقی را ماهرانه و استادانه بمطالعه کنندگان عرضه میدارد^۱ ابن خلکان دمشقی (۱۲۱۱-۱۲۸۲) راهی بینیم که در تراجم احوال مشاهیر شرق فرهنگي تأیید میکند که شایسته است با کتاب پلوتارک سنجدیده شود^۲

۱ - در تاریخ مسعودی بسیاری از اطلاعات درست تاریخی درباره اسلام و ایران ثبت است که در کمتر کتابی میباشد. ابوالقاسم پاینده این کتاب را بفارسی ترجمه نمود و در سلسله انتشارات بنیاد پهلوی چاپ و منتشر شد.

۲ - پلوتارک مورخ و بیوگرافست مشهور یونانی است، با تاسیت آخرین مورخ بزرگ لاتین معاصر بود، پنج سال پس از وی در گذشت، کتاب بسیار مشهور پلوتارک مشتمل بر شرح احوال چهل و شش نفر از مشاهیر عصر قدیم است، بیشتر آنها مشاهیر و مردان تاریخی رم و یونان میباشد، در این کتاب هدف پلوتارک این بود که تاریخ زندگانی يك نفر از مشاهیر یونان را پهلوی یکی از مشهورترین مردان رم که از حیث مقام و شغل مشابه همدیگر بوده اند بنگارد و مابین آنها سنجش بکار برد ما اگر بخواهیم تصویری از اهمیت موضوع این کتاب داشته باشیم باید این نکته را در نظر بگیریم که تمدن بآن معنی که امروزه از آن قصد میشود نخست توسط این دولت تأسیس شد و سپس تکمیل گردید و در اطراف جهان منتشر شد، ملل و اقوامی که بعدها بمراتب عالی از تمدن «بمعنای اخص کلمه» رسیدند از این دولت دریافت کرده اند و سلسله تمدن آنان بیونان و رم پایان می پذیرد، بنابراین مؤسسان و بانیان این تمدن که همان مردان و مشاهیر رم و یونان باشند مع الواسطه مؤسس و بانی تمدن امروزه میباشد که اقوام و ملت های امروز جهان هر يك بمقتضای استعداد و سابقه خود از آن بهره بردند، برای تکمیل آن در کوشش و تلاش همیشگی هستند خود ما که از سال هزار و سیصد و بیست و چهار قمری باین طرف انقلاب کردیم و مشروطه گرفتیم پایه تمدن یونان و رم را قبول نمودیم، خود را به جرگه ملل پیر و آن

بقیه پاورقی

تمدن داخل کردیم ، اصل قضیه قانون گذاری نمایندگان منتخب ملت و تفکیک قوا و هوشیاری بمفهوم دولت ازمیوه های قبول این تمدن است که مخترع آن ملت های قدیمی یونان و روم هستند بنابراین تاریخ مردان نامی آن دولت که در حقیقت موضوع تمدن را بوجود آورده اند تا اندازه ای تاریخ خود ماهم بشمار میرود .

پلوتارک بیوگرافست و نویسنده یونان در شهر «شرونه» که در قسمت «باوتی» یونان واقع است پنجاه سال پس از میلاد متولد شد . برای تحصیل با تن که اهمیت سیاسی خود را از دست داده بود ولی مرکز دانش و هنر بود رهسپار شد ، در آنجا به تحصیل فلسفه پرداخت پس از فراغت از تحصیل به سیروس و سیاحت در کشورهای مختلف بیرون آمد ، در رم مورد توجه واقع شد و در آن شهر مقیم گردید .

بتعلیم فلسفه و زبان یونان سرگرم شد ، در مدت اقامت خود در رم بمعلمی آدریان که بعدها امپراطور شد تعیین گردید .

«تراژان» امپراطور اورامورد توجه قرارداد و منصب کنسولی بوی بخشید «آدریان» شاگرد پلوتارک که بعد از تراژان با امپراطوری رسید توجه و التفات بیشتری در حق استاد خود میذول داشت ، وی را برای بخشی از یونان قاضی معین نمود ، سپس بک کار روحانی و کشیشی هم پیدا کرد ، در آخر های عمر خود پلوتارک کشیش و آراکن معبد «آپلن» بود ، با این کار در شهر زادگاه خود در سال صد و بیست و پنج بعد از میلاد در گذشت .

از خصوصیات زندگانی پلوتارک چیز مهمی در دست نیست ، در کتابی که بعنوان تسلیت نامه برای زن خود در مورد مرگ دختر شان نوشته است روشن میشود که پلوتارک چهار پسر داشت ، نام برادر خود «لامپریاس» را یکی از پسر های خود گذاشته بود ، باز از نوشته های پلوتارک معلوم میشود که بقایید و آراه «دینوس» گرویده بود که بقای روح و فنا ناپذیر بودن آن از اصول آن مذهب بود ، پلوتارک در عقاید فلسفی خود صاحب فکر مستقل بود ، پیرو هیچیک از روش ها و با اصطلاح مدرسه های فلسفی نبود ، از مجموع آثاری که از پلوتارک در دست است بخوبی پیدا است که وی بتمام جریانهای ادبی عصر خود آشنا بود .

پلوتارک شهرت و محبوبیت خود را از کتاب نفیس خود که بنام « شرح زندگانی مردان نامی روم و یونان » مشهور است بدست آورد .

خود مؤلف از کتاب خود بنام « زندگانی های متوازی » یاد می کند وی هدفش این بود که تاریخ زندگانی یک نفر از مشهورترین مردان رم را که دارای سرگذشت و یا مقام مشابه می باشد شرح دهد تا سنجش از موازی قراردادن تاریخ زندگانی بدست آید چنانکه پس از شرح احوال «تزه» پادشاه افسانه ای یونان بشرح احوال «رمولوس» شهریار افسانه ای رم پرداخت در مقدمه آن هم اشارت میکند که قبلا شرح احوال «لیکری» پادشاه اسپارت و «نوما» پادشاه

پس از آنان سرآمد مورخان اسلام ابن خلدون توسی «۱۳۳۲-۱۴۰۷» را می‌بینیم که مقدمه‌ای بر تاریخ عمومی تألیف کرد که از جنبه وسعت احاطه و درستی نظر، عمق فلسفه بجائی رسید که استاد «فلنت» دانشمند و فیلسوف انگلیسی درباره مؤلف آن گفته است که «او مخترع علم تاریخ است.»

آثار این تمدن و فرهنگ اسلامی از راه مدارس اسپانیا و ایتالیای جنوبی

بقیه پاورقی

افسانه و قانون گذار رم را نوشت معلوم است که در قضیه قانون گذاری پادشاه یونانی اسپارت را با پادشاه رم معادل و شبیه یکدیگر فرض نموده است.

همچنین ترتیب شرح زندگانی قیصر فاتح و رهبر نظامی را پس از اسکندر رهبر نظامی و جهان‌نگشای یونان نوشت. بالاخره تاریخ زندگانی «دموستن» خطیب یونان را با شرح احوال «سیسرون» خطیب رومی در یک جا و پشت سر هم نگاشت.

از اینها گذشته شرح احوال چند نفر منقر در ارم بدون یادآوری از معادل آنان یاد آور شد که شرح احوال «آرتاکزرسی» شاهنشاه ایران از آن جمله است.

کتاب تاریخ «زندگانی‌های متوازی» حکایت از اطلاعات وسیع و تتبعات بسیار مؤلف خود میکند و معلوم میدارد که پلوتارک بکتابخانه‌های مفصلی دسترس داشته، اطلاعات وی در باره مشاهیر یونان که میهن خودش بود طبیعی و مقتضای قاعده است ولی اطلاعات وی در باره رم و مشاهیر آن نمره اقامت چند ساله وی در رم بود، اگرچه خودش ادعا میکند که در رم هیچ فرصتی برای کسب اطلاع نداشته و تمام اوقاتش صرف تدریس فلسفه و زبان یونانی بوده است.

علاوه بر کتاب تاریخ، از پلوتارک آثار دیگری هم در دست است، از آن جمله مجموعه‌ای از مقالات بنام «اپرای اخلاقی» که دارای فواید بسیاری است مخصوصاً شواهدی از شاعران یونان باستان که در ضمن آن مقالات آورده شده و آثار آنان بکلی از بین رفته، تنها نمونه‌هایی از آنها در مقالات پلوتارک باقی مانده. این قضیه ارزش این بخش از آثار پلوتارک را خیلی بالا میبرد.

تاریخ پلوتارک بزبانهای مختلف ترجمه شده و بارها بچاپ رسیده، ترجمه ناقص هم بنام گلچین از تاریخ پلوتارک بزبان فارسی شده که مترجم آن احمد کسروی تبریزی است، مهندس رضا مشایخی کتاب «مردان نامی» تألیف پلوتارک را بفارسی ترجمه شیوائی نموده و در چهارجلد منتشر نموده است.

ترجمه فارسی کتاب پلوتارک دهم‌رتبه جزء انتشارات بنیاد پهلوی انتشار یافته است.

باروبای مسیحی منتقل شد و یکی از عوامل نیرومندی در سپری شدن دوران قرون و طلوع فجر عصر تازه بشمار می آید.

این بود خلاصه‌ای از نظریه‌های يك دانشمند اروپائی درباره تأثیر تمدن و فرهنگ شرق اسلامی در تحولات دوره آخر قرون وسطی که ما اعتراف و شهادت شخصی که احتمال و شائبه تعصب و جانبداری ناشی از احساسات و عاطفه‌های مذهبی در حق او گمان نمی‌رود عیناً نقل کردیم.

گذشته از تأثیرهایی که در اروپا از ناحیه عرب‌ها و مسلمانان بکار آمده است عوامل بیرونی دیگر هم در پایان یافتن قرن‌های میانه و آغاز ترقیات عصر تازه مؤثر بوده است، بعضی از این عوامل از شرق اقصی بواسطه راه‌هایی که جهانگشائی چنگیز خان و جانشینان او باز کرده بود باروبا رسیده است و مهمترین آن عوامل سه چیز است:

۱ - صنعت چاپ که بوسیله آن آخرین ضربت بر پیکر احتکاری که کشیشان برای دانش و هنر بکار میبردند وارد آورد.

۲ - بکار بردن قطب‌نما در کشتی‌رانی که سفرهای اکتشافی را فراهم مینمود.

۳ - اختراع باروت که در فن لشکر کشی و انقلاب تحولی بوجود آورد که برتری نظامی اصول فتودالیتیه و ملوک الطوائفی را بکلی از بین برد.

خلاصه سخن این است که سه قرن آخر قرن‌های میانه مخصوصاً آن صدسال

آخری يك عصر تحول و يك دوره انتقال شگرفی بود.

بازیگر انقلاب شرق

بقلم - مهرباب امیری

تحقیق جامعی است درباره سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) با استفاده از منابع مختلف داخلی و خارجی و با استناد به اسناد مهم سیاسی. نویسنده جوان و فاضل کتاب در این تألیف تا آنجا که امکان داشته از تتبع و بررسی صحیح بازنایستاده و اثری ارزنده بعالم کتاب و تاریخ عرضه داشته است.

پژوهشگر ارجمند آقای ابراهیم صفائی هم مقدمه جالبی بر این کتاب نوشته است. مطالعه کتاب «بازیگر انقلاب شرق» را بدوستداران تاریخ توصیه می‌کنیم و موفقیت

مؤلف محترم را آرزو نمودیم.